

جایگاه نهج البلاغه در اندیشه سیاسی اسلام (از آرمان تا واقعیت)

<?xml encoding="UTF-8">

نقد و معرفی

این مقاله به بررسی نقش امام علی علیه السلام در اندیشه سیاسی اسلام می پردازد؛ از این رو ابتدا مروری بر تالیفات انجام شده در موضوع اندیشه سیاسی اسلام خواهیم داشت و جایگاهی را که این تالیفات برای آن حضرت، قائل شده اند، بررسی خواهیم کرد؛ سپس با استفاده از روش های تفسیری سعی خواهد شد زمینه ای برای فهم هر چه بیشتر جایگاه اصلی آن حضرت در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام فراهم آوریم؛ بنابراین هدف اصلی در این مقاله ارائه روش تحلیلی درست برای بررسی تاریخ اندیشه سیاسی اسلام است. در پایان به مؤلفه های اندیشه سیاسی از دیدگاه آن حضرت اشاره مختصری خواهد شد.

یکی از ضرورت های اجتناب ناپذیر پژوهش در تاریخ اندیشه سیاسی، برخورد گزینشی با اندیشمندان سیاسی اسلام و به عبارت دیگر، لزوم انتخاب برخی از متفکران و شرح و بسط نظریاتشان است و به همین دلیل پژوهشگرانی که در اندیشه سیاسی اسلام به تحقیق مشغولند، در بررسی های خود مجبور به انتخاب شده اند و به بررسی آرای بعضی از متفکران مسلمان بسنده کرده اند. به نظر می رسد مهم ترین عامل دخیل در این گزینش، اتخاذ روش تحلیلی است که محقق در پرتو آن به بررسی اندیشه سیاسی اسلام می پردازد. اتخاذ روش تحلیلی توسط محقق همانند استفاده از چراغی است که به ناچار فقط برخی از مواضع را روشن خواهد کرد و سایر مواضع را در تاریکی باقی خواهد گذاشت؛ در نتیجه این بررسی ها، نقش برخی از متفکران تاریخ اندیشه سیاسی اسلام بر جسته تر شده و برخی دیگر در سایه قرار می گیرند و ناشناخته خواهند ماند و به همین دلیل است که انتخاب روش تحقیق یکی از اساسی ترین مسائلی است که محققان تاریخ اندیشه سیاسی اسلام نباید از آن غفلت کنند. هدف از این نوشتار، اتخاذ روش تحلیلی است که در پرتو آن بتوان نقش امام علی را در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام بیشتر تبیین و بررسی کرد.

بررسی منابع موجود

علاقه مندان به تاریخ اندیشه سیاسی اسلام با مطالعه تالیفاتی که اخیراً در این موضوع انجام شده، دچار تعجب خواهند شد، زیرا در این تالیفات به نقش و جایگاه پیشگامان صدر اسلام و امام علی در تاریخ اندیشه اسلامی پرداخته نشده است و همان گونه که توضیح داده شد، این مساله به دلیل انتخاب روش های تحلیلی نادرستی است که نویسندگان این کتب داشته اند؛ برای نمونه مروری به چند تا از این منابع می کنیم:

سید جواد طباطبایی با طرح نظریه انحطاط و با استفاده از چارچوب نظری مبتنی بر عقل مدرن غربی، متفکران مسلمان را در سه دسته فیلسوفان سیاسی، شریعت نامه نویسان و سیاست نامه نویسان تقسیم می کند. از دیدگاه وی اندیشه فلسفی سیاسی جهان اسلام در ادامه فلسفه سیاست یونان و غرب است:

گفته اند که سیاست - حتی به معنایی که در دوره جدید فهمیده شده - از نوآوری های یونانیان بوده است،

همچنان که فلسفه، یعنی اندیشه عقلانی غیر ملتزم به ادیان و اسطوره‌ها را نخستین بار یونانیان تاسیس کردند و در واقع تاریخ فلسفه اعم از مسیحی، اسلامی و... به معنای دقیق کلمه جز تاریخ بسط فلسفه یونانی در میان اقوام دیگر نبوده است. تاریخ اندیشه فلسفی درباره سیاست نیز به هر حال تاریخ بسط فلسفه سیاسی یونانیان در میان این اقوام است. (1)

با توجه به این دیدگاه، اندیشه فلسفی سیاست با ورود اندیشه و فلسفه یونان و ترجمه‌ها به جهان اسلام آغاز می‌گردد و مسلمانان پیش از این دوره، فاقد هرگونه اندیشه فلسفی درباره سیاست بوده‌اند. طباطبایی از اندیشمندان فلسفه یاست به فارابی، ابن سینا و سایر فلاسفه بعد از آنان اشاره می‌کند و به بررسی اندیشه سیاسی آنان می‌پردازد. اشکالی که در این روش از بررسی اندیشه اسلامی وجود دارد آن است که در این روش، جایگاه اصلی عقل و فلسفه و حکمت عملی در غرب دانسته شده و مسلمانان ناقلان فلسفه تلقی شده‌اند؛ ناقلانی که به فهم کامل فلسفه غرب نایل نیامدند و این فهم ناقص نیز به تدریج به زوال گرایید. حکمت عملی و اندیشه سیاسی بعد از فارابی با توجه به شرایطی که در جهان اسلام به وجود آمد، به انحطاط و زوال گرایید. طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

ابونصر فارابی نخستین و بزرگ‌ترین نماینده حکمت عملی در تمدن ایرانی، تا جلال الدین دوانی که آخرین نماینده با معنای حکمت عملی و همین‌طور نشانگر زوال و انحطاط آن است. (2)

در این دیدگاه هر چه از فارابی فاصله بگیریم، نشانه‌ها و علایم زوال اندیشه سیاسی در متفکران متاخر بیشتر مشاهده می‌گردد. فرهنگ رجایی در کتاب معرکه جهان بینی‌ها سعی می‌کند با استفاده از رهیافتی که خود آن را «رهیافت سیاست» می‌نامد و آن را در ادامه روش تحلیلی ارسطو می‌بیند، به فهم دقیق‌تر اندیشه سیاسی در ایران قبل و بعد از ظهور اسلام بپردازد. از نظر او در هر دو دوره قبل و بعد از اسلام، جهان بینی غالب در سیاست، جهان بینی خیمه‌ای بوده است. (3) وی با استفاده از این رهیافت به معرفی پنج قالب فکری می‌پردازد که عبارتند از شیوه فقه‌ای، شیوه ادبی (اندرزنامه نویسی)، شیوه تاریخی، شیوه عرفانی و شیوه فلسفی. (4) وی در هر یک از این قالب‌ها به بررسی نمونه‌هایی از متفکران مسلمان دوره میانه پرداخته است.

همچنین روزنتال با تقسیم سه گانه مشهور خود، که به صورت الگویی برای خوانندگان و پژوهشگران اندیشه سیاسی در ایران در آمد، به بررسی سه گروه در اندیشه سیاسی اسلام می‌پردازد که از آنها با عناوین اندیشه سیاسی فلسفی، اندیشه سیاسی فقهی و سیاست نامه نویسی (آیین شهریاری) یاد می‌کند. وی با این الگو به بررسی اندیشه سیاسی مسلمانان پرداخته است، ولی این نویسنده نیز همانند دیگران نامی از امام علی بن ابی طالب و منش و جایگاه حضرت در اندیشه سیاسی اسلام نمی‌برد؛ البته این تقسیم بندی نیز خالی از اشکال نیست و دارای اشکالات روش‌شناسی و غفلت از محتوای درونی اندیشه سیاسی دوره میانه اسلامی می‌باشد. حاتم قادری در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام و ایران بدون آن که متعرض روش تحلیلی و نظریه‌ای خاص برای بررسی اندیشه سیاسی اسلام و ایران شود، سه منبع برای اندیشه سیاسی اسلامی بر می‌شمرد که عبارتند از:

1. سنت‌های حکومتی و ملکداری ایران باستان؛

2. فلسفه و به ویژه فلسفه سیاسی یونان باستان؛

3. رفتارهای ریشه دار و آداب و باورهای اعراب. (5)

به نظر قادری، اندیشه سیاسی اسلام از این سه منبع مذکور، تغذیه کرده و تکوین پیدا کرده است. وی از قرآن و حکمت نبوی صلی الله علیه وآله و متفکران صدر اسلام به عنوان یکی از منابع نام نمی‌برد و به همین دلیل

اندیشه سیاسی امام علی از نظر او پوشیده مانده است. اشکال این کتاب در این است که تاثیر دین اسلام و فرمان های قرآن و پیامبر را بر جامعه مسلمانان و فرهنگ سیاسی آن نادیده انگاشته است، حال آن که در بررسی های جامعه شناختی، دین یکی از کانون های فرهنگساز مطرح است و نباید تاثیر دین را بر فرهنگ سیاسی جوامع نادیده گرفت. قادری در فصول مختلف این کتاب با تبعیت از گذشتگان، فقط به بررسی اندیشه سیاسی علمای اهل سنت (برای مثال ماوردی)، ملکداری و اندرزنامه نویسی (برای مثال خواجه نظام الملک طوسی) و فلسفه سیاسی - اجتماعی (برای مثال فارابی و ابن سینا) اکتفا کرده و به تعلیمات پیامبر و امام علی برای جامعه اسلامی هیچ اشاره ای نکرده است.

شاید علت عدم ذکر نام پیامبر و امام علی در منابع مذکور، تاثیرپذیری عمیق این تالیفات از مطالعاتی است که خاورشناسان از تاریخ اندیشه سیاسی اسلام داشته اند. نویسندگان ایرانی به جای بررسی و تحقیق در منابع اصلی اندیشه سیاسی اسلام با استفاده از نظریات غربی ها که مبتنی بر عقل مدرن است، به مطالعه آثار خاورشناسان اکتفا کرده اند و کمتر به منابع اصلی مراجعه کرده اند. در مواردی هم که مراجعه ای صورت گرفته در ادامه مطالعات مستشرقین و نظریات آنها و گزینشی بوده که از آنان به عاریت گرفته اند. اتکای این مطالعات بر روش های اثبات گرایانه و ماخوذ از عقل مدرن غربی به علاوه استفاده از برخی منابع (و عدم احاطه کامل بر کلیه منابع اصیل اسلامی) موجب شده است که مطالعات مستشرقین دارای کاستی های فراوانی از لحاظ روش و منابع اصلی باشد.

آنچه گذشت بررسی مختصری بود در محتوای متون درس اندیشه سیاسی اسلام و ایران. نتیجه این بررسی نشان می دهد که علاوه بر نویسندگان این متون، سایر مدرسان و دانشجویان این رشته ها نیز اطلاع ناچیزی در مورد جایگاه اندیشه سیاسی امام علی و نقش آن در تاسیس اندیشه عقلی (فلسفی) سیاسی دارند، و آن حضرت از این جهت (همانند سایر عرصه ها) ناشناخته مانده اند.

روش تحلیلی پیشنهادی برای بررسی اندیشه سیاسی اسلام

در بررسی اندیشه سیاسی، روش غالب آن است که عقل سیاسی اسلام را ادامه عقل و تفکر سیاسی یونان دانسته اند. همان گونه که توضیح داده شد، برای این بررسی، ابتدا اندیشه سیاسی افلاطون، ارسطو و سپس در ادامه آن اندیشه سیاسی فلاسفه مسلمان را بررسی می کنند. در نبود روش تحلیل مبتنی بر نظریه های فلسفی اسلامی، محققان به ناچار از روش های تحلیلی غرب مدار استفاده کرده اند؛ همان گونه که سیدجواد طباطبایی در این مورد به درستی می نویسد: در نبود نظریه ای برای تحلیل اندیشه سیاسی اسلام عملاً هر نوع تحلیل تاریخ اندیشه سیاسی اسلام ممتنع است. به هر حال باید مطالعات روشمند و از روش تحلیلی منطقی و مستدل برخوردار باشد. روشی را که در این مقاله برای مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی اسلام پیشنهاد می شود، روشی است که اصالت را به متون دینی و قرآن مبین می دهد. از این دیدگاه عقل سیاسی اسلامی برخاسته از نصوص اسلامی و دایر مدار فهم متون دینی است. آغاز پیدایش مباحث عقلی در میان مسلمانان به نزول قرآن برمی گردد؛ به این معنا که مسلمانان جهت فهم آیات خداوندی به تعقل روی آورده اند. جاذبه قرآن از نظر عمق مفاهیم و در عین حال فصاحت و بلاغت و سادگی و روانی آن، تازه مسلمانان را به شدت مجذوب و مسحور خود می کرد و مسلمانان را به تعمق در آیات برای فهم هرچه بیشتر آن فرا می خواند. مسلمانان هستی خود را در گرو معرفت به قرآن و تاسی به گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله می دیدند. (6) هانری کربن پیدایش تعقل و فلسفه را نتیجه تاویل قرآن

دانسته است. از دیدگاه او «نه تنها در حکمت شیعی بلکه در سراسر تاریخ فلسفه اسلامی قرآن منبع تامل و تاویل فلسفی بوده است». (7) نویسندگان بسیاری از و سعید شیخ (9) به این نکته اذعان کرده اند. مورخان از بعضی مسلمانان و صحابی بزرگ پیامبر نام می برند که با شنیدن آیات قرآن، سعی در فهم آیات و معانی آنها می کردند. از این دیدگاه مسلمانان برای فهم حقیقت به نوعی پیامبرشناسی و بعد از پیامبر به بسط آن در نوعی امام شناسی پرداخته اند. در نبود پیامبر و امام، عقل و فلسفه مسؤولیت کشف این حقیقت را برعهده دارد، به این عبارت که مسلمانان با تاسی به پیامبر و با استفاده از تعقل و اجتهاد در متون، سعی در شناخت مفاهیم قرآنی و درک حقیقت آن کردند. با استفاده از این روش می توان عقل سیاسی مسلمانان را نتیجه تلاش و کوشش آنان جهت فهم قرآن دانست.

شخصیت فکری امام علی علیه السلام

امام علی بعد از رحلت پیامبر مهم ترین وظیفه خود را جمع آوری، تدوین و آموزش قرآن برای تازه مسلمانان می دانستند. آن حضرت قبل و بعد از دوران خلافت با گفتار و رفتار خود الگویی عملی برای فهم آیات قرآنی در جامعه اسلامی بودند و گره گشای مشکلاتی که برای جامعه نوپای اسلامی به وجود می آمد. به گفته جرج جرداق مسیحی لبنانی امام علی عالم قدرتمندی است که محور فکری اسلام بوده و دائرة المعارف جمیع علوم بوده است. وی در این مورد می نویسد:

علی بن ابی طالب در عقل و اندیشه یگانه و بی همتاست و به همین جهت محور فکری اسلام و جامع سرچشمه علوم عربی است به طوری که در میان عرب هیچ دانشی نیست مگر آن که علی آن را پایه ریزی کرده و یا در پیدایش آن سهیم و شریک بوده است... آن حقیقت انسانی که اساس همه فلسفه های مثبت است در مقابل فلسفه های منفی (10)

خطابه ها، نامه ها و کلمات امام علی که برخی از آنها را سیدرضی (359-406 ه.، گردآورنده نهج البلاغه) و برخی را اسکافی (درگذشته به سال 240 ه.، صاحب کتاب المعیار و الموازنه) جمع آوری کرده، شاهدهی بر این نکته است که آن حضرت متفکری بی نظیر در فهم آیات قرآن و استنباط اصول و مبانی اندیشه های سیاسی اسلام و ارائه آنها به جامعه اسلامی است.

فلسفه و نظریه سیاسی

در این جا لازم است به ویژگی ها و اختصاصات فلسفه و نظریه سیاسی اشاره مختصری بکنیم. اشتراوس در کتاب «فلسفه سیاسی چیست» فلسفه سیاسی را شاخه ای از فلسفه دانسته و در تعریف فلسفه می نویسد:

فلسفه کوششی است برای نشان دادن معرفت به کل به جای گمان نسبت به کل و جستاری برای معرفت به همه چیز، به معنای جستار برای معرفت به خدا، جهان و انسان و بلکه جستار برای معرفت به طبیعت هر چیز است. (11)

همان گونه که می بینیم، هدف فلسفه جست وجو و کشف حقیقت است و همان طور که پیش تر گذشت، کشف حقیقت نزد مسلمانان به فهم و الهام از قرآن برای شناخت هستی و عرفت به آیات خداوند گره خورده است. فلسفه اسلامی با هدف کشف حقیقت که در قرآن می باشد، به تفسیر و فهم قرآن می پردازد و امام علی

بعد از پیامبر عهده دار این وظیفه خطیر در جامعه اسلامی گردیدند. سخنان امام علی درباره شناخت هستی، شناخت انسان، معرفت شناسی، شناخت جامعه و سنت های الهی حاکم بر جوامع و شناخت دولت و حکومت و معاد و سرانجام انسان، خود الهام بخش مجموعه و منظومه هماهنگ فلسفی خاصی است که آن حضرت از فلاسفه ای همچون فارابی و ابن سینا بسیار فراتر رفته است. همین طور در این دیدگاه فلسفه سیاسی بخشی از فلسفه است که «مدار بحث فلسفه سیاسی اهداف عظیم بشری است آزادی حکومت یا فرمانروایی، اهدافی که می تواند بشر را از حد نفس فرومایه خویش ارتقاء دهد. (12)

فرمایش های حضرت علی در مورد فلسفه سیاسی بخش زیادی از نهج البلاغه، کتاب الموازنه و المعیار اسکافی و احادیث فریقین را تشکیل می دهد.

حال برای آن که با ویژگی های «نظریه سیاسی» آشنا شویم، اشاره ای خواهیم داشت به کتاب فهم نظریات سیاسی نوشته اسپرینگز. در این کتاب به ادعای نویسنده، آثار کلاسیکی مانند جمهور افلاطون که نمونه کامل از این لحاظ می باشند، در «جست وجوی ارائه تصویری جامع و نسبتاً منسجم از زندگی سیاسی هستند. واژه یونانی تئورین که کلمه تئوری از آن مشتق شده به معنای نظر کردن، توجه کردن و تعمق است. این دقیقاً همان کاری است که متفکران بزرگ و دیگرانی که چون آنها قرن ها به بحث و نظریات سیاسی پرداخته اند بشر را به آن دعوت می کنند. این متفکران نحوه نگرش را به انسان می آموزند که به طور کلی معنایش تصویر نمادین از یک کلیت نظم یافته است». (13)

آنچه از فقره فوق فهمیده می شود و مد نظر این مقاله است، هدف نظریه پرداز سیاسی است. این هدف عبارت است از آن که نظریه پرداز سیاسی در سایه مطالعاتش از هستی، سرشت آدمی و دیگر خصوصیات جهان پیرامونش که به منزله مواد خامی برای مطالعه او هستند سیاست را توصیف می کند. (14) سیاست بخشی از یک منظومه بزرگ تر است که از نگرش انسان به هستی، به انسان و... ناشی می شود. متفکران مسلمان در دوره میانه نیز برای شناخت سیاست مبادی را لازم دانسته اند. نظریه سیاسی مشتمل بر فلسفه و مجموعه منظوم و هماهنگ است که از شناخت هستی به عنوان مبادی، آغاز و به جزئیات مسائل سیاسی منتهی می شود؛ به طوری که این جزئیات، ریشه در آن کلیات و مبادی دارد و با آن در هماهنگی کامل است. اگر ارائه چنین منظومه ای را لازمه «نظریه» سیاسی و از اختصاصات «فلاسفه» و متفکران بدانیم، امام علی به گواهی تاریخ بسیار زودتر از دیگر متفکران مسلمان دیدگاه های خود را برای مردم بیان کرده اند و در ادامه سنت نبوی مردم را با حقایق و مفاهیم عمیق قرآن آشنایی داده اند و شاید نوعی کم لطفی باشد که ما در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، از آموزش دیدگان این مکتب فکری نام ببریم و از استادان و بنیان گذاران آن غافل باشیم؛ بسیار ناپسند است این که جوانان و نوجوانان علاقه مند به اندیشه سیاسی اسلام از اندیشه سیاسی بزرگان و استادان مکتب اسلام، آگاهی نداشته باشند.

نکته دیگری که در مورد اندیشه سیاسی امام علی و دیگر متفکران مسلمان، و با توجه به روش تحلیلی پیشنهادی، قابل ذکر است، عدم امکان تفکیک بین فلسفه و فقه سیاسی است. همین طور اندرزنامه ها هم مبتنی بر نوعی نگرش کلی است که قابل تفکیک از اندیشه سیاسی مسلمانان نیست و همه اینها به شدت متأثر از متون اسلامی می باشند. متفکران مسلمان بعضاً هم دارای کتاب هایی در اندرزنامه نویسی (نصیحة الملوک) و هم کتاب هایی از سنخ فقه سیاسی می باشند؛ برای شاهد مثال از متفکرانی، مانند غزالی، ماوردی و خواجه نصیرالدین طوسی می توان نام برد. همچنین فلسفه و فقه هم در اندیشه سیاسی متفکرانی که هر دو صبغه را دارند، به راحتی قابل

جدایی و انفکاک نیست و متفکران مسلمان آن دو را با هم سازگار و در یک منظومه کلی می‌دیده اند؛ دیدگاه های فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی و... از این نظر قابل بررسی است. اینان فلسفه و کلام و اصول فقه - که آن را نوعی فلسفه خاص اسلامی می‌دانیم - را به عنوان مبادی و مقدمه لازم برای ورود به فقه سیاسی دانسته اند. فارابی زمانی که از علم مدنی نام می‌برد، آن را اعم از فلسفه و فقه سیاسی دانسته است و در کتاب الملة در نبود رئیس اول، وجود رئیس آشنا به فقه (که فقیه است) و سنت را تجویز کرده است. به هر حال، تمامی تلاش های فکری و عقلی در جهان اسلام باز گشت به قرآن دارد و این تلاش ها با هدف فهم قرآن از همان ابتدا آغاز شد و روز به روز گسترش یافت و نقش شخصیتی همانند امام علی در این مورد قابل انکار نیست. اندیشه سیاسی اسلام هم از این قاعده مستثنا نیست و این در زمانی بود که هنوز نهضت ترجمه آغاز نشده و مسلمانان با اندیشه های سایر ملت ها آشنا نشده بودند. بعد از آشنایی مسلمانان با سایر ملل، گسترش سرزمین های اسلامی و ترجمه کتب هندی، یونانی و ایرانی، مسلمانان از این فرصت نیز استفاده کرده بر گنجینه اطلاعات و دانش و اندیشه سیاسی خود افزودند و از دانش های جدید برای فهم هر چه بیشتر وحی استفاده بردند.

هستی شناسی و سیاست

چنانچه پیش تر آمد، اندیشه سیاسی ریشه در نگرش انسان به هستی و انسان دارد و به تبع هستی شناسی بر سیاست تاثیر به سزایی دارد. اگر سیاست و حکومت را موجودی عینی یا اعتباری بدانیم، به هر حال بخشی از مجموعه کل هستی است و جزئی از این منظومه محسوب می‌شود. سیاست در کجای این مجموعه عظیم قرار دارد؟ اگر هستی را دارای نظم و هماهنگی و هدفمند بدانیم، سیاست نیز به عنوان جزئی از این کل باید دارای نظم و هدف باشد؛ هدفی که کل هستی برای آن خلق شده است. خداوند - جل جلاله - در مورد هدف از خلقت هستی می‌فرماید:

اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ. (15)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لو فکرو فی عظیم القدره و جسیم النهمه لرجعوا الی الطريق». اگر هستی شناخته شود و هدف از خلقت آن دانسته شود، وجود خداوندی که آمر و خالق است و سایر موجودات که فرمانبر و مامورند، خود الگویی می‌شود که سیاست را راهبری و هدایت می‌کند.

انسان شناسی و سیاست

یکی دیگر از مبادی سیاست، انسان شناسی است. سیاست و حکومت به عنوان پدیده ای انسانی، بخشی از نظام اجتماعی انسانی است که همه اینها بخشی از هستی و کل موجودات هستند. ادامه بحث از هستی و شناخت آن، انسان شناسی است که در شناخت از سیاست تاثیر دارد. انسان چگونه موجودی است؟ موجودی پست و حیوان گونه، درنده خو، شریر و یا اشرف موجودات و صاحب کرامت و شرافت؟ آیا آزادی و اختیار دارد یا آن که مجبور و مسلوب الاختیار است؟ پاسخ به این سؤالات در شناخت سیاست تاثیر بسیار زیادی دارد. خداوند در قرآن در مورد انسان می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البرو البحر...» و یا «لقد عرضنا الامانة».

انسان از دیدگاه امام علي موجودي آزاد و مختار است که خداوند به او عقل داده است. انسان باید از این عقل جهت شناخت حق از باطل استفاده کند و عقل همانند رسولي باطني است که حجت را بر انسان تمام مي کند، ولي با همه اهميتي که براي عقل قائل شده آن را ناکافي دانسته اند و نیاز به رسول ظاهري را لازم دانسته اند و مي فرمایند:

فبعث فيهم رسله و و انزل اليهم انبياءه ليستادوهم ميثاق فطرته و يذكروهم منسي نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يثيرولهم دفائن العقول و يروهم الآيات المقدره من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع و معايش تحييههم. (16)

هدف از بعثت انبيا بيدار کردن فطرت و آشکار کردن گنجينه هاي عقل مردم است. اگر پیامبر براي انذار بشر نيايد، انسان در خواب غفلت باقي خواهد ماند و از عقل خود استفاده نخواهد کرد.

معرفت شناسي و سياست

معرفت شناسي نیز مبتني بر انسان شناسي است و از نحوه نگرش به انسان ناشي مي شود. همان طور که پيش تر آمد، از دیدگاه امام علي، انسان براي شناخت علاوه بر رسول باطني که خود ابزارهايي مانند عقل، فطرت، علم شهودي و شناخت استقرايي (با تعبيرات مختلفي که از آن یاد شده است) دارد، نیاز به رسول ظاهري و پیامبران صلي الله عليه وآله دارد، و مسلم است که اين دو کانون معرفتي مکمل همدیگر بوده و نظري خلاف یکدیگر صادر نمي کنند. هر چه رسول ظاهري حکم کند، به مثابه تاييدي بر رسول باطني است و رسول باطني (در صورت سلامت نفس) به همان احکامي خواهد رسيد، که رسول ظاهري دستور به اجراي آنها مي دهد.

سياست از دیدگاه امام علي عليه السلام

با توجه به آثار بر جامانده از آن حضرت، جامعه و سياست نیز به تبع هستي شناسي و انسان شناسي آن حضرت هدفمند است و براي سعادت انسان در دنيا و آخرت مي باشد. امام علي در مورد مفهوم حکومت، ضرورت حکومت، مشروعيت آن، حق حکومت و اهداف حکومت به صورت مبسوط فرمايش هايي داشته اند که در کتب حديث و تاريخ آمده است. همچنين وظيفه و نقش مردم در قبال حکومت، رابطه زمامداران با مردم و شروط زمامداري و نحوه سلوک آنها از ديگر مطلبي است که انسان را به خود جلب مي کند، زيرا در زماني که مردم محلي از اعراب نداشتند، آن حضرت در مورد حقوق آنها و وظيفات والي براي مردم سخن مي گویند و ماموران خود را به انجام دادن آن امر مي کنند. در اين جا به اختصار به ارائه احاديثي در اين موضوعات مي پردازيم.

مفهوم حکومت

حضرت در نامه اي به اشعث بن قيس والي آذربايجان مي فرمايد:

همانا کاري که به عهده تو است، طعمه اي برايست، بلکه امانتي است برگردنت... اين حق براي تو نيست که در ميان مردمان به استبداد و خود رايي عمل نمايي.... (17)

حکومت از دیدگاه آن حضرت، يا حق است يا باطل، يا براي اقامه عدل و حقوق مردم است و يا آن که استبدادي و خود رايي و خود را در جايگاه خدا ديدن، که به شدت مورد نهي و انکار آن حضرت مي باشد. در مورد هدف از حکومت مي فرمايد:

پروردگارا، تو خود می دانی که آنچه از ما سر می زند، هرگز برای چشم و همچشمی درباره حکومت و قدرت نبوده است و نه در جست وجوی چیزی از فزونی چیزهای بی ارزش این جهانی، بلکه برای این است که راه های دین تو را به حال خود برگردانیم و صلاح را در سرزمین های تو آشکار سازیم و بندگان ستمدیده ات زینهار یابند و به احکام و آیین و فرایض تو عمل شود. (18)

آن حضرت در مواجهه با خوارج، حکومت را برای جوامع ضرورت داشته و وجود آن را به هر صورت که باشد - و لو آن که عادل نباشد - بر عدم آن ترجیح داده اند:

اینان می گویند فرمانروایی و حکومت، جز برای خدا روا نیست، در حالی که مردمان را حاکمی باید، نیکو کار یا تبهکار. (19)

حکومت مشروع، حکومتی است که برخاسته از حق حاکمیت مطلق خداوند بر جهان (هستی شناسی) و انسان (انسان شناسی) باشد و این حکومت جز با خواست و اقبال مردم امکان تحقق نمی یابد. وظیفه حکومت، اجرای عدل، تامین امنیت، رفاه و تربیت مردم است و جهت تحقق این اهداف، زمامداران باید صلاحیت داشته باشند و واجد شروطی از قبیل درایت، معرفت، عدالت، قدرت و سلامت نفس و بدن باشد تا توانایی تامین اهداف حکومتی را داشته باشند.

در مورد وظایف حکومت می فرمایند:

هرگاه پیشوا بر رعیت ستم کند، رعیت را بر او حجت خواهد بود. آگاه باشید دست به دامن امام عادل زنید و از آن کسی که شما را هدایت می کند و گمراه نمی سازد امور خود را فراگیرید که او دستگیر استوار و قابل اعتماد است. ای مردم، بر امام چیزی جز امری که از سوی خداوندش بر عهده او گذاشته شده نیست، یعنی کوتاهی نکردن در اندرز دادن و کوشش کردن در خیرخواهی و زنده کردن سنت و برپاداشتن حدود و رساندن سهم بیت المال به کسانی که مستحق آن هستند و اظهار حجت درباره پیمان ها و نیکی کردن و مهربانی بر همه مسلمان ها.... (20)

آنچه گذشت، ارائه چارچوبی کلی از اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام بود و هدف از این کار، اثبات این نکته بود که آن حضرت از سایر متفکران مسلمانی که در منابع اندیشه سیاسی از آنان یاد می شود، اندیشه سیاسی بسیار دقیق و منظم تری دارند که از هستی شناسی آغاز و تا جزئیات مسائل سیاسی را در بر می گیرد، ولی به دلیل روش های تحلیلی نادرستی که بر مجامع علمی جهان اسلام غالب است و میراث روش های اثبات گرایانه مطالعات خاورشناسان در این موضوع است، ما از گنجینه ها و منابعی همچون امام علی در غفلت مانده ایم و به شناخت اندیشه سیاسی آنان در کلاس های درس اندیشه سیاسی نمی پردازیم. امید است این نوشتار مقدمه ای برای ارائه نظریه و روشی برای تحلیل تاریخ اندیشه سیاسی اسلام باشد که در پرتو آن شاهد چنین کاستی هایی در متون اصلی درس اندیشه سیاسی اسلام و ایران نباشیم.

پی نوشت ها :

1. سید جواد طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران (تهران: انتشارات کویر، 1373) ص 15.

2. سید جواد طباطبایی، در آمدي فلسفي بر تاريخ اندیشه سياسي در ایران (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، 1368) ص 113.

3. فرهنگ رجایی، معركة جهان بینی ها (تهران: احیاء کتاب، 1373) ص 11.
4. همان، ص 129 - 130.
5. حاتم قادری، اندیشه سیاسی اسلام و ایران (تهران: انتشارات سمت، 1378) ص 3.
6. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبایی (تهران: کویز، 1373).
7. حسن سیدعرب، در احوال و اندیشه های هانری کوربن (تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، انتشارات هرمس، 1379) ص 29.
8. حناالفاخوری و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: انقلاب اسلامی، 1367).
9. سعید شیخ، مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی، ترجمه محقق داماد (تهران: خوارزمی، 1369) ص 22.
10. نصرت فخری لنگرودی، علی علیه السلام اعجاز خلقت (قم: مشهور 1378) ص 39-41.
11. لویی اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست، ترجمه فرهنگ رجایی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373) ص 3.
12. لویی، همان
13. توماس اسپرینگز، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی (تهران: انتشارات آگاه) ص 18.
14. همان، ص 22.
15. رعد (13) آیه 2.
16. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 17.
17. محمد رضا حکیمی و دیگران، الحیة، ج 3، ص 64.
18. ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی، المعیار و الموازنه، ترجمه مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، 1374) ص 232.
19. نهج البلاغه، کلام 40.
20. محمد بن عبدالله اسکافی، پیشین، ص 225 - 226.